

منوچهر آتشی، شاعر بزرگ میهن مان، شاعر «اسب سفید وحشی» و «تولد در سرچشمه‌ها»، شاعر ده‌ها جلد کتاب شعر و ترجمه بعد از عمری تلاش در حیطه شعر و ادبیات، در بعدازظهری غمگین بعد از پایان یک عمل جراحی در بیمارستانی در تهران درگذشت. منوچهر آتشی در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در برازجان از ایالت دشتستان متولد شد و در سال ۱۳۴۳ در رشته زبان انگلیسی از دانشسرای عالی تهران فارغ التحصیل شد. از آتشی تا کنون ۱۱ مجموعه شعر یک‌گزینه شعر، چهار کتاب ترجمه و یک کتاب برای کودکان منتشر شده است. در گرامی‌یاد و خاطره او یکی از آخرین شعرهای او را که در مجله کارنامه چاپ شده است در زیر می‌آوریم

منوچهر آتشی

سبزه پیاده می رود غنچه سوار می رسد
مولوی

با یاد نازنین نظام شهیدی
داور مسابقه شعر کارنامه
که چند ساعت بعد از پایان برنامه
سرش به سنگ خورد و پیاده شد از
ابلق زندگی .

از «نگار» می پرسم :
« سبز» کو؟ « سبزه» کو؟
کو؟
کو؟
باغ خلوت بیک نیک سبز بود و
دیگر
نه آن زردگل های کوچک
که ستاره ها هر شب می ریختند این جا
نه بوته ریحانی در کرت
نه پونه خوشبویی لب جو
نه سبز، نه هیچ سبزه ای
هیچ
هیچ
هیچ !

از «نگار» می پرسم:
سبزه نازنین تو کجاست ؟
نکند دیر کرده باز
(مسابقه که تمام شد
نکند گریخته.....)
اشک از مژه های بلندش می ریزد
(شعرم را خیس می کند)
با لبان اشک آلود می گوید!
« رفت !»

بی خبری در رفت

سبزه ما انگار
با پای برهنه
خواست سبقت گیرد از لاله عباسی ها،
آفتاب گردان ها و نرگس ها

آن قدر تند دوید
- بی توجه به زمین یخ زده
آن قدر تند دوید که افتاد - لیز خورد،
افتاد!

وسرش خورد به مرگ!
صبح فردا به اتاقم رفتم - مثل همیشه -
- چه طبیعی و بی حیرت! - دیدم
پشت میزم نشسته شبی مثل...
نه!

خود نازنین

و می خندید
بلند بلند می خندید و شکلک در می آورد
خواستم بگویم چیزی،

او گفت:

« نمره من به این یکی

شعر منفی است »

دی ماه ۸۳